

دانشگاه، به طور عام دارای چه ویژگی‌هایی است که همواره مورد تهاجم، سرکوب و تردید بوده است؟ استادان، دانشجویان و درکل، نهاد دانشگاه چه مشخصاتی دارند که مورد بغض و کینه گروه‌ها و اقشاری از جامعه هستند؟ می‌دانید که تظاهرات دانشجویان در سال ۳۲ در روز ۱۵ آذر اتفاق افتاد و در روز ۱۶ آذر نظامیان شاه به سرای دانشکده فنی وارد شدند و بدون این که تظاهراتی در کار باشد، به روی دانشجویان آتش گشودند و آن سه نفر اهورایی را به شهادت رساندند. در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ هم، همین اتفاق افتاد. تظاهرات دانشجویان تمام شده بود و آن‌ها برای استراحت و خواب به خوابگاه‌های خود رفته بودند که نیمه شب مورد تهاجم قرار گرفتند! پس حمله به دانشگاه دلیل دیگری دارد که باید آن را جستجو کرد. آن دلیل چیست؟

اتهام دانایی

دانشگاه، محل خلق دانایی است. دانایی چیز بی‌اهمیتی نیست. دانایی مخالف تاریک‌اندیشی، تحجر، فساد و پلیدی طبقاتی است. اتهام اصلی دانشگاه هم، همین است. نهاد دانشگاه، در هفتاد سال گذشته، علیرغم همه مشکلات و نارسایی‌ها، به طور نسبی این ویژگی را در ایران حفظ کرده است. در دنیای مدرن، پس از قرون وسطی، دانشگاه، مرجع رسمی و قانونی توسعه کشورها بوده است. علم، تکنولوژی، صنعت، آگاهی و ... در دانشگاه خلق و کشف می‌شود. کشورهای صنعتی این مرجعیت را برای دانشگاه‌های خود قائل شده‌اند و به همین دلیل در مسیر رشد و توسعه و ترقی قرار گرفته‌اند.

در کشورهای جنوب، از جمله ایران، این مرجعیت به رسمیت شناخته نشده است. اقشاری از جامعه که منافع خود را در تضاد با مرجعیت دانشگاه می‌دیدند و هنوز هم می‌بینند، با آن مخالف و دشمن هستند. در دوران رضاشاه که دانشگاه تازه تأسیس شده بود، دانشجویان و استادان منتقد و معترض را مخفیانه زندانی و کسر به نیست می‌کردند. در دوران سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ که دانشگاه با جنب‌وجوش نهضت ملی به رهبری دکتر مصدق همراه شد، این تهاجم، در حد مقدور مهاجمان، ادامه داشت. پس از کودتا و با شهادت این سه دانشجو، مبارزه با دانشگاه وارد فاز جدیدی شد. در روزهای آذرماه و حتی غیر از آن، زندان‌ها از دانشجویان پر می‌شدند و سرکوب دانشگاه، امری دائمی و مستمر بود. به عنوان نمونه می‌توان به برخی اعتراضات دانشگاهیان اشاره نمود:

- پس از کودتای ۱۳۳۲، ۵ نفر روحانی، ۹ استاد دانشگاه و ۱۶ نفر روشنفکر و تحصیل کرده دانشگاه نامه اعتراضی به مجلسین سنا و شورای ملی نوشته شد (۱۶/۵٪ امضاء کنندگان روحانیون مبارزی بودند که با روشنفکران همراه شده بودند و ۸۳/۵٪ آن‌ها از استادان دانشگاه و تربیت شده دانشگاه بودند).

- بیانیه اعتراضی به انتخابات بعد از کودتای ۱۳۳۲ را ۴ روحانی، ۶ استاد دانشگاه و ۲ نفر از وابستگان به دانشگاه امضاء کردند (۲۳٪ روحانی و ۶۷٪ دانشگاهی).

- اعتراض گسترده روحانیون، روشنفکران و مردم عادی به اصلاحات آمریکایی شاه در سال‌های ۴۰ تا ۴۲.

- سازمان‌های چریکی با مثنی مسلحانه برای براندازی رژیم شاهنشاهی، از بستر دانشگاه شکل گرفتند. -۱۳ آبان ۱۳۵۷ و تشدید روند سرنگونی شاه در دانشگاه‌ها به وقوع پیوست.

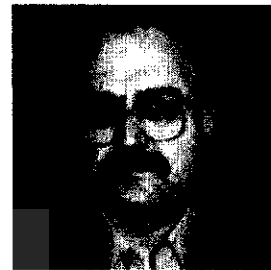
در دوران بعد از انقلاب هم این روند کم و بیش ادامه داشته است. از زمانی که جنبش دانشجویی کوشید استقلال خود را بازیابد، مورد هجمه واقع شد که ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ یکی از نمودهای آن است. این جمله آقای خاتمی در جمع مردم همدان که حمله به کوی دانشگاه تهران به دلیل پیگیری‌های قتل‌های زنجیری در سال ۱۳۷۷ بوده است، بسیاری از مسائل را روشن می‌کند. مدتی پیش یکی از ایندولوگ‌های سرکوبگران دانشگاه اعلام کرد ۹۰ درصد دانشگاهیان، مسلمان نیستند! این اتهام در شرایط جامعه ایران بسیار معنی‌دار و هشداردهنده است. این سخن در حالی گفته می‌شود که نظرسنجی‌هایی که در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۷۹، یعنی قبل و بعد از انقلاب، انجام شده است، نشان می‌دهد اعتقادات مذهبی جامعه تغییری نکرده است، بلکه تظاهر شعار مذهبی تغییر کرده‌اند؛ به این معنی که اگر در سال ۱۳۵۳ بیشتر مردم نماز را به جماعت می‌خواندند، در حال حاضر بیشتر فرادا و در منزل و محل کار خود می‌خوانند.

همه این واقعیات، نشان می‌دهد دانشگاه از آن رو که محل خلق و کشف دانایی است و به تحولات سیاسی-اجتماعی جامعه واکنش نشان می‌دهد و فعالانه در آن مشارکت می‌کند، مورد حمله است. در واقع در کشورهای جنوب، دانشگاه موظف به انجام دو وظیفه است: خلق علم، تکنولوژی، فرآیند توسعه و مشارکت در روند تحولات سیاسی-اجتماعی جامعه.

سرکوب هفتاد ساله دانشگاه و به رسمیت نشناختن آن به عنوان نهاد خالق دانایی به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و انسانی لطمات زیادی به ما وارد کرده است، به عنوان نمونه به برخی آمار و ارقام رسمی و علمی اشاره می‌کنیم، تا عمق گرفتاری مان آشکارتر شود.

نقش منابع انسانی (دانایی) در تولید ثروت:

امروز برای تولید ثروت شاخص‌های سه‌گانه منابع انسانی، ثروت فیزیکی و ثروت طبیعی مورد سنجش قرار می‌گیرند. افزایش سهم نیروی انسانی در تولید ثروت نشان‌دهنده، عملکرد موثر دانایی، به جای منابع طبیعی و ثروت فیزیکی (ماشین آلات و تأسیسات...) است. در جدول زیر سهم این سه عامل در ایران با چند کشور



دانایی، دانشگاه و جنبش دانشجویی

حسین رفیعی*

آنچه در پی می‌آید متن ویراسته سخنرانی دکتر حسین رفیعی به مناسبت روز دانشجو در آذر ماه ۱۳۸۴ در دانشگاه پیام نور سنجند است.

پیشرفته و ترکیه مقایسه شده است. ملاحظه می‌کنید که سهم منابع انسانی در تولید ثروت در ایران نه تنها از این کشورها بسیار پایین‌تر است، بلکه از متوسط ۶۳ کشور صادرکننده مواد خام و ۱۰۰ کشور در حال توسعه نیز پایین‌تر می‌باشد (جدول شماره (۲-۱)).

جدول (۱-۱)

سهم شاخص‌های جدید توسعه در تولید ثروت (بانک جهانی، ۱۹۹۶)

نام کشور	برآورد ثروت سرانه (دلار)	منابع انسانی (درصد)	ثروت فیزیکی (درصد)	ثروت طبیعی (درصد)
جهان	۸۶۰۰۰	۶۴	۱۶	۲۰
ژاپن	۵۶۵۰۰۰	۸۰	۱۸	۲
آلمان	۳۹۹۰۰۰	۷۹	۱۷	۴
اسپانیا	۲۶۸۰۰۰	۷۸	۱۲	۱۰
ترکیه	۳۴۰۰۰	۷۲	۱۵	۱۳
ایران	۲۸۰۰۰	۳۴	۳۷	۲۹

جدول (۲-۱)

سهم شاخص‌های جدید توسعه در تولید ثروت گروه‌های عمده کشورها

گروه کشورها	ثروت از کل ثروت جهان (درصد)	انسانی (درصد)	فیزیکی (درصد)	طبیعی (درصد)
۶۳ کشور صادرکننده مواد خام	۴/۶	۳۶	۲۰	۴۴
۱۰۰ کشور در حال توسعه	۱۵/۹	۵۶	۱۶	۲۸
۲۹ کشور صنعتی	۷۹/۶	۶۷	۱۶	۱۷

نقش نفت در اقتصاد ملی در غیبت دائمی (منابع انسانی):

عدم پیوند دائمی با منابع طبیعی (نفت و منابع غیرنفتی) در ایران، باعث شده است نفت با اقتصاد ملی تولیدی، پیوندی نداشته باشد. جداول زیر (۳-۱) و (۴-۱) رابطه محصول صنعت نفت با سایر بخش‌های اقتصادی و رابطه اشتغال در صنعت نفت را در ۵۰ سال گذشته نشان می‌دهد. هر نوبی این شاخص‌ها، متأسفانه یا افت کرده‌اند و یا تغییری نداشته‌اند، این امر نشان می‌دهد که نفت با اقتصاد جهانی (کشورهای پیشرفته) ارتباط دارد نه با اقتصاد ملی.

جداول بعدی (۵-۱) و (۶-۱) نشان می‌دهند که افزایش درآمد نفت را بخش خدمات می‌بلعد، چون سود سرمایه‌گذاری در آن بخش با سود سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و کشاورزی قابل مقایسه نیست.

جدول (۳-۱)

رابطه محصول صنعت نفت با سایر بخش‌های اقتصادی برای تولید ۱۰۰ ریال محصول صنعت نفت

سال	تأمین نیاز از سایر بخش‌ها (ریال)	کمک به سایر بخش‌ها (ریال)
۱۳۴۸	۷/۳	۸/۴
۱۳۵۳	۱/۴	۱۱/۵
۱۳۷۰	۲	۳

جدول (۴-۱)
رابطه نیروی کار با بخش نفت

سال	کل نیروی کار (میلیون نفر)	شاغل در بخش نفت (هزار نفر)	شاغل در بخش نفت (درصد)	متخصصین (درصد)
۱۹۵۰ (۲۹-۱۳۲۸)	۷	۵۰	۰/۷	۹
۱۳۷۶ ^۵		۱۲۰		۱۱
۱۳۸۰	۱۶	۱۱۵	۰/۷۲	۱۶

جدول (۵-۱)
رابطه سرمایه گذاری در بخش‌های مختلف با افزایش
یک میلیارد دلار درآمد نفتی^۶

بخش صنعت ^۷	۲۷ میلیارد ریال	+
بخش کشاورزی ^۸	۲۰ میلیارد ریال	+
بخش خدمات	۳۲۰ میلیارد ریال	

جدول (۶-۱)

سود سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف در سال
۱۳۷۰ (درصد)

کشاورزی	۵/۷	+
صنعت	۳۳	+
بازرگانی	۲۰۵	

ارزان قیمت و یا نزدیک به مواد خام (کالاها) پتروشیمیایی و سنگ‌های معدنی) صادر می‌کنیم و کالاها را مصرفی وارد می‌کنیم. بی‌تردید چنین جامعه‌ای در مسیر توسعه درون‌زا قرار ندارد، در حالی که دانایی، یعنی دانشگاه، باید مرجع تعیین‌کننده و تأثیرگذار این تغییر و تحولات باشد. چیزهایی که در کشورهای پیشرفته اختراع می‌شوند به سرعت بازارهای ما را اشغال می‌کنند و ما مانند بومیان مسحور و مفتون این کالاها شده‌ایم.

چه کسانی با دانایی مخالفتند؟

سؤال محوری این است که چه گروه‌ها، اقشار و افرادی با محور قرار گرفتن دانایی در کشور مخالفتند؟ چه رابطه معناداری میان منافع مادی و غیرمادی این اقشار و سرکوب دانشگاه وجود دارد؟ این رابطه که در هفتاد سال گذشته تناوب داشته، چیست؟

تناقضی که در این جا وجود دارد آن است که نمی‌توان دانشگاه را تعطیل کرد، در عین حال عده‌ای هم نمی‌توانند با دانایی محوری آن سازگار شوند. جبر زمان و ضرورت دوران، رشد دانایی و توسعه دانشگاه را به ایشان تحمیل می‌کند، اما منافع مادی و غیرمادی آن‌ها با این رشد و توسعه در تضاد است. این چالش، هفتاد سال ادامه داشته است و هنوز هم روشن نیست که تا چه زمانی ادامه خواهد داشت. تاریخ‌اندیشی، جهل، تحجر، عقب‌ماندگی صنعتی و تکنولوژیک، صادرات مواد خام و واردات کالاها مصرفی، واردات

مهاجرت کرده‌اند.^{۱۶}
دانایی و واردات و صادرات

- در سال گذشته قیمت متوسط صادراتی هر تن کالا ۳۹۰ دلار و قیمت واردات هر تن کالا ۱۱۳۴ دلار بوده است.^{۱۷}

- آمار صادرات ۴ ماهه غیرنفتی کشور در سال ۱۳۸۴، ۲/۲ میلیارد دلار اعلام شده است که میانگین قیمت هر تن ۳۴۳ دلار خواهد بود. اگر قیمت هر بشکه نفت را در این دوره ۵۰ دلار فرض کنیم، قیمت هر تن نفت معادل ۳۵۰ دلار خواهد بود. در واقع صادرات غیرنفتی، مانند صادرات نفت خام بوده است.^{۱۸}

- در سال گذشته ۸۹۰ میلیون دلار آهن صادر و ۳/۶ میلیارد دلار انواع فولادهای ویژه برای مصارف صنعتی وارد کرده‌ایم.^{۱۹}

لیست این آمارها را می‌توان همچنان ادامه داد، ولی همین مقدار هم نشان می‌دهد که دانایی در تولید کالا، در ایجاد اشتغال، در مبارزه با بیکاری، فقر، اعتیاد، فساد و ... در ایران نقش عمده‌ای ندارد. مهم‌ترین گرفتاری ما در کشور، همین موضوع است.

اگرچه هنوز استادان دانشگاه به عنوان معتبرترین مراجع اجتماعی شناخته می‌شوند و مردم آن‌ها را قبول دارند، ولی عملاً در تحول جامعه خود و مدیریت کلان آن نقش تأثیرگذاری ندارند. اقلام صادراتی و وارداتی ایران نشان می‌دهد که دانایی محور نیست. ما مواد خام و

براساس آخرین تحقیقات سازمان ملل، ایران از نظر استفاده از فناوری جدید اطلاعاتی و ارتباطی مقام صد و هفتم را در میان کشورهای جهان، بعد از الجزایر، بوتسوانا و لسوتو دارد. طبق گزارش روزنامه ایران (۸۳/۱/۱۷) در یک بررسی گسترده بین‌المللی که توسط دانشگاه مشهور جیائوتونگ در شانگهای صورت گرفته است، در میان ۵۰۰ دانشگاه برجسته جهان نام هیچ دانشگاهی در ایران، وجود ندارد.^{۲۰}

فرار مغزها

- یک صد هزار ایرانی متخصص در زمینه Hi-Tech در صنایع آمریکا در سال گذشته ۶ میلیارد دلار به دولت آمریکا مالیات داده‌اند.^{۲۱}

- در سال‌های اخیر سالیانه ۳۰۰ هزار نفر از ایران مهاجرت کرده‌اند که ۱۷۰ هزار نفر آن‌ها تحصیل کرده بوده‌اند^{۲۲} که سالانه معادل ۱۱ میلیارد دلار برآورد می‌شود.

- در دوران پس از انقلاب، مغزهای فراری ایران، در حدود صادرات نفت در این دوران، یعنی بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار بوده است.^{۲۳}

- ۶۰ درصد نخبگان ایران مهاجرت کرده‌اند.^{۲۴}
- ۴۵ هزار پزشک ایرانی در کانادا مشغول به کار هستند، در سال ۱۹۸۸ نیز ۲۵۰ هزار متخصص ایرانی در آمریکا مشغول فعالیت بوده‌اند.^{۲۵}
- در سال‌های ۶۹ تا ۷۸ سالیانه به طور متوسط ۱۵ نفر از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها به خارج از کشور

کالاهای قاچاق، اخذ حق ترانزیت مواد مخدر، گسترش فقر، فحشاء، فساد، تبعیض و ... در راستای منافع این گروه اجتماعی است؛ از سوی دیگر اعتنای جامعه، افزایش تولید ناخالص ملی، توسعه درون‌زا، افزایش دانایی در راستای منافع ملی، مصالح ملی و اکثریت قریب به اتفاق جامعه است. در چنین موقعیتی ضروری است که دانشگاهیان، فرهیختگان، احزاب سیاسی، نهادهای مدنی، کارگران و کشاورزانی که طرفدار توسعه دانایی هستند، هوشیارانه عمل کنند. ما در این روز مقدس به جنبش دانشجویی که می‌تواند محور اصلی این تحولات باشد، می‌پردازیم تا چندان هم از ضرورت سخن دور نشویم.

جنبش دانشجویی

همه قبول دارند که دانشجویان و طبعاً جنبش دانشجویی ویژگی‌های خاص خود را دارد: دموکراتیکه، رادیکال، فراجنبی، معترض و سیال است. این ویژگی‌ها نشان می‌دهند که جنبش دانشجویی متکثر است. از همه گروه‌ها و اقشار اجتماعی با اعتقادات متفاوت در آن وجود دارند. جنبش‌های دانشجویی آرمان‌خواه و ایده‌آل‌پرور است؛ به وضع کنونی قانع نیست؛ به بهروزی جامعه می‌اندیشد، منتقد حاکمیت است و از احزاب و گروه‌ها و منافع آن‌ها تبعیت نمی‌کند. به عبارت دیگر اپوزیسیون است، نه پوزیسیون. دوران توقف دانشجویان در کسوت جنبش دانشجویی محدود و کوتاه است. حیثه کار و مبارزات اجتماعی این جنبش، صنفی و سیاسی است. از شرایط دانشگاه و جامعه انتقاد می‌کنند؛ این ویژگی‌ها عام و تقریباً مورد قبول همگان هستند. اگر این ویژگی را بپذیریم، آن‌گاه با توجه به شرایط جنبش دانشجویی و مشکلات آن باید خروج جنبش دانشجویی از این وضع را تدارک ببینیم یا حداقل به تبیین این مشکلات بپردازیم. در شرایط کنونی جنبش دانشجویی، نیازمند توجه به این موارد است:

۱- شفافیت

جنبش دانشجویی نمی‌تواند فقط در انجمن‌های اسلامی تعریف شود. انجمن‌های اسلامی هم نمی‌توانند تنها بیان‌کننده یک قرائت از اسلام باشند. انجمن‌های اسلامی، در بهترین حالت، واحدی متکثر از دانشجویان مسلمان هستند. ایران دوران انتقال را می‌گذراند و ویژگی دوران انتقال تکرر آراء و عقاید، اقوام، ادیان و طبقات مختلف است و دانشجویان نمی‌توانند در یک سازمان با وحدت ایدئولوژیک متشکل شوند. احزاب، قوه مجریه، قوه قضائیه و دانشجویان باید تکرر سیاسی - اعتقادی جنبش دانشجویی را به رسمیت بشناسند و امکانات را به گونه‌ای فراهم کنند که دانشجویان بتوانند افکار، عقاید و مواضع خود را بدون ترس و شفاف بیان کنند. خطر رشد نفاق، دوگانگی، مخفی‌کاری، تشدید خشونت و بحران‌های اجتماعی افزایش می‌یابد. انحصار تشکل‌های رسمی دانشجویی به انجمن‌های اسلامی، این خطر را در پی دارد که دانشجویان فعال

سیاسی نتوانند تشکیلات خود را ایجاد کنند و مجبور شوند علیرغم اعتقاداتشان در پوشش انجمن‌های اسلامی به فعالیت‌هایی بپردازند که با مشی شناخته شده ۶۰ ساله انجمن‌های اسلامی مغایر است. همه فعالان سیاسی، بخصوص دانشجویان مسلمان، باید فضا و تشکیلاتی مناسب برای دانشجویان دگراندیش فراهم کنند و با تمام قدرت از آن دفاع کنند.

هیأت حاکم و تصمیم‌گیرندگان عرصه دانشگاه باید به این امر واقف باشند که اجبار و زور تشکیلاتی یا سیاسی یا امنیتی نمی‌تواند به افکار و اعتقادات افراد شکل ببخشد. اعتقادات افراد در یک فضای آزاد شفاف و دموکراتیک شکل می‌گیرد و یا دست‌خوش تغییر می‌شود. یک نمونه مشخص در جنبش دانشجویی ایران در خارج کشور، سرنوشت کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایران در دهه ۱۳۵۰ است. در دهه ۱۳۴۰ دانشجویان ایرانی خارج از کشور، با گرایش‌ها و تفکرات مختلف، در اروپا و آمریکا یک سازمان سراسری دانشجویی تشکیل دادند و علیه نظام شاهنشاهی به مبارزه برخاستند. این تشکل، دموکراتیک بود، ولی با رشد مبارزات چریکی در ۱۹۷۵ (۱۳۵۴)، سازمان چریک‌های فدایی خلق در داخل ایران سعی کردند کنفدراسیون را به طرفداری از جنبش چریکی داخل کشور واردانند، در حالی که بسیاری از اعضای کنفدراسیون براساس نظرات لنین مخالف جنگ چریکی بودند. اعضای کنفدراسیون از حقوق چریک‌ها در داخل دفاع می‌کردند، نه از مشی چریکی. از آن‌جا که فشار چریک‌های فدایی خلق از سوی بخشی از اعضای کنفدراسیون به کل کنفدراسیون منتقل می‌شد، کنفدراسیون عملاً از حالت دموکراتیک خارج شد و به همین دلیل به انشعابات متعددی تقسیم شد و در سال ۱۳۵۵ از هم پاشید. این سازمان ایرانی که در سال‌های قبل از انقلاب، شاه و میزبانان غربی او را در مسافرت‌هایش به اروپا و آمریکا، مستأصل کرده بود، در آستانه انقلاب به گروه‌ها و دسته‌های مختلفی منشعب شد که از کارایی لازم برخوردار نبود و بعدها تقریباً از بین رفت. در سال‌های بعد از انقلاب، فعالان آن سازمان‌ها و تشکیلات دیگری تشکیل دادند و آن جامعیت و تمرکز، ناپود شد.

لازمه دموکراتیک بودن جنبش فعلی دانشجویی در ایران، شفافیت است و شفافیت که خود مظهر و نماد صداقت است، تنها هنگامی حاصل می‌شود که دانشجویان، صرف‌نظر از اعتقاداتشان، بتوانند سازمان‌ها، تشکیلات و مجامع خود را تشکیل دهند و بدون ترس و خودسانسوری و نفاق، مواضع خود را اعلام کنند. پراکندگی، سردرگمی، کم‌هویتی و ... جنبش دانشجویی در شرایط کنونی، به دلیل بستن فضای رسمی تکررگرای است. ابتدا باید امکان برخورد صادقانه و شفاف را فراهم کرد، آن‌گاه از دانشجویان

انتظار داشت که صادقانه و شفاف برخورد کنند. در این شرایط، راه‌حل جنبش دانشجویی تشکیل یک کنفدراسیون دانشجویی - یا پارلمان دانشجویی - است که دانشجویان در قالب آن به وحدت عمل برسند. طبیعی است که در آن کنفدراسیون - یا پارلمان - انجمن‌های اسلامی تأثیرگذار خواهند بود و نقش عمده‌ای خواهند داشت. و هیچ چیزی اسلام و مسلمانان را تهدید نخواهد کرد، بلکه برعکس امکان دفاع از اسلام مترقی و رادیکال و دموکرات را فراهم خواهد ساخت. انحصارطلبی‌های دهه شصت در جنبش دانشجویی، عرصه را بر روی دگراندیشان تنگ کرد، اما نتوانست مشکلات مملکتی را حل کند، چنان که مشکلات در شرایط دیگری خود را نشان دادند. اسلام رادیکال و دموکرات در فضای دانشجویی و در برخورد با دگراندیشان، رشد خواهد کرد و برای آینده آبدیده‌تر و مهیاتر خواهد شد. مسلمانان نباید از آزادی و شفافیت دگراندیشان بهراسند، حتی باید آن را برای رشد و تعمیق اندیشه خود لازم بدانند. تجربه گذشته هم این را نشان می‌دهد.

۲- عقلانیت

دانشگاه و دانشجو، علی‌القاعده باید عقلانی و علمی رفتار کنند. انتظار می‌رود افرادی که در محیط علم و دانش، زندگی می‌کنند، برخوردی علمی داشته باشند، در محیط متلاطم ایران، فرصت اشتباه و خطای استراتژیک وجود ندارد، زیرا لطمات این خطاها به قدری زیاد است که جبران کردن‌شان کار ساده‌ای نیست. جنبش دانشجویی ایران در ۲۵ سال گذشته و به طور مشخص در دوران اصلاحات، هم عقلانی و هم غیرعقلانی برخورد کرده است. تردیدی نیست که جنبش دانشجویی در مشارکت انبوه توده‌ای درانتخابات‌های سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ نقشی تعیین‌کننده داشته است. ناامیدی از اصلاح‌طلبان دوم خردادی، دانشجویان را به ناامیدی از اصل اصلاحات کشانید و این در راستای مصالح و منافع ملی نبود. گرچه به عملکرد اصلاح‌طلبان حکومتی اشکالاتی اساسی وارد است، اما در شرایط کنونی جمهوری اسلامی ناامیدی از اصل اصلاحات، امری خطرناک است.

عدم شرکت جنبش دانشجویی در انتخابات شوراهای دوم باعث شد کسانی شورای شهر تهران را در دست بگیرند که کمتر از ۵ درصد رأی مردم تهران را دارند! شهرهای بزرگ دیگر هم سرنوشتی شبیه تهران داشتند، آن هم در انتخاباتی که در دوران بعد از انقلاب، آزادانه‌ترین انتخابات جمهوری اسلامی بود. اگر اصلاح‌طلبی، استراتژی مورد قبول دانشجویان و به دور از اعمال خشونت و مسالمت‌آمیز است، چه راهی غیر از صندوق‌های انتخابات وجود دارد؟ عدم شرکت دانشجویان در این انتخابات هیچ توجیهی نداشته جز این که یا اصلاح‌طلبی بدون خشونت را قبول ندارند و یا

لازمه دموکراتیک بودن جنبش فعلی دانشجویی در ایران، شفافیت است و شفافیت که خود مظهر و نماد صداقت است، تنها هنگامی حاصل می شود که دانشجویان، صرف نظر از اعتقاداتشان، بتوانند سازمان ها، تشکیلات و مجامع خود را تشکیل دهند و بدون ترس و خودسانسوری و نفاق، مواضع خود را اعلام کنند

یک اشتباه استراتژیک صورت گرفته است. همین طور در انتخابات ریاست جمهوری اخیر، تحریم انتخابات از طرف رهبران جنبش دانشجویی یک خطای استراتژیک بود که بزرگترین ضربه را به کل جبهه اصلاحات وارد آورد و مشکلاتی جدی فراهم کرد.

راهکار کسانی که از اصل اصلاحات بریده اند، یا امید به دموکراتیزاسیون بوش است مانند آنچه در افغانستان و عراق پیش آمده یا انقلاب و سرنوشتی جمهوری اسلامی به وسیله نیروهای داخلی، یا ترکیبی از هر دو. عقلانیت حکم می کند راهی را برگزینیم که اولاً عملی باشد و ثانیاً مصالح ملی، منافع ملی و همبستگی ملی را تقویت کند. ایران نه عراق است نه افغانستان و تجارب این دو کشور هم نمی تواند در ایران چشم انداز مثبتی داشته باشد. دموکراتیزاسیون بوش

پس از فروپاشی شوروی، شعار دموکراسی، اسلحه قدرتمندی در دست غرب بوده و هنوز هم هست. غرب با همین اسلحه نقض حقوق بشر، در یوگسلاوی، افغانستان و عراق دخالت نظامی کرده و رژیم این کشورها را تغییر داده است.

آیا واقعاً غرب طرفدار دموکراسی است؟ حناقل در کشور ما با تجربه یک صدساله اخیر، جواب منفی است. کودتای ۱۲۹۹ و کودتای ۱۳۳۲ علیه دولت دموکرات مصلح، خلاف این را ثابت کرد. همین استدلال در مورد عملکرد ۳۰ ساله غرب در مورد افغانستان و عراق هم صدق می کند. تشکیل طالبان و تقویت آن و حتی پیش از آن، تقویت و ترغیب گروه های جهادی افغانستان، نه از موضع دموکراتیک بود و نه از موضع دفاع از اسلام. حمله به افغانستان هم استراتژی دیگری بود که غرب به رهبری آمریکا در راستای منافع درازمدت خود اتخاذ کرد. حمایت طولانی از صدام در منطقه و عدم اقدام غرب برای سرنوشتی او پس از آزادسازی کویت و سپس سرنوشتی او بعد از ده سال، همگی نشان می دهند دموکراسی و حقوق بشر اگرچه موضوعات مهمی هستند که باید در

کشورهای منطقه تحقق یابند، ولی آمریکا و متحدانش از آن استفاده ابزاری می کنند. با این استدلال در شأن رهبران جنبش دانشجویی نیست که از بهار بغداد دفاع کنند و برای استقرار دموکراسی در آن کشور جشن بگیرند! حتی اگر در عراق دموکراسی هم برقرار شده آیا این دموکراسی مستقل از منافع آمریکا است؟ آیا آمریکا که ماهی ۵ میلیارد دلار از بودجه دولتی را صرف این جنگ می کند فقط برای رضای خدا آمده است؟ آیا دموکراسی

باید در زیر چتر آمریکا، آرمان جنبش دانشجویی ایران باشد؟ این موضع گیری ها ماهیتاً با ویژگی های جنبش دانشجویی در تضاد است. آمریکا در کره جنوبی، به دلایل استراتژیک، یک نظام سرمایه داری فعال ایجاد کرد و توان داخلی این کشور هم به پیشرفت اقتصادی آن کمک نمود. با این حال، قوی ترین جنبش دانشجویی ضد آمریکایی در ۵۰ سال گذشته در کره جنوبی فعال بوده است به طوری که پلیس کره جنوبی قادر به کنترل این جنبش ضد آمریکایی نیست و برای سرکوب دانشجویان، همیشه از ارتش کمک گرفته است. اعتراضات دانشجویان کره ای، بارها موجب عقب نشینی تاکتیکی آمریکا از کره جنوبی شده است. شعار فراندوم هم از این مقوله است. فراندوم یک اصل شناخته شده جهانی است که در تمامی کشورها به رسمیت شناخته شده است چه به صورت واقعی و تعیین کننده و چه به صورت صوری و عوام فریب. اما به هر حال، اول امکان تحقق فیزیکی فراندوم محقق می گردد و بعد شمار آن داده می شود. آیا با ۳۶ هزار نفر که این اعلامیه را در اینترنت امضاء کرده اند فراندوم در ایران عملی خواهد شد؟ امضاء کنندگان این اعلامیه که اکثراً در خارج از کشور زندگی می کنند و جزء سلطنت طلبان پهلوی به حساب می آیند، باید با بعضی از رهبران جنبش دانشجویی هم موضع شوند؟! ۴ میلیون ایرانی مقیم خارج هم این شعار بی موقع و غیر علمی و غیر عقلی را به تمسخر گرفتند و از امضای آن سرباز زدند و این خود دلیلی بر اشتباه دیگر برخی از رهبران جنبش دانشجویی در آن هنگام بود. فاجعه آن جاست که بعضی از سردمداران این بیانیته مورد حمایت مستقیم و علنی مؤسسه تحقیقاتی صهیونیستی ضد ایرانی American Enterprise و نومحافظه کاران حکومتی آمریکا قرار گرفته اند و می روند که سالیان طولانی در آمریکا جاخوش کنند و همچنان شمار فراندوم سر بدهند.

انقلاب و سرنوشتی

از فردای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و مشخصاً پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، خیلی ها پیش بینی سرنوشتی جمهوری اسلامی را کردند و حتی بارها تاریخ آن را هم تعیین کردند. آرزوهای سازمانی و شخصی یک مقوله است و واقعیت های اجتماعی، مقوله ای دیگر. صرف نظر از این که سرنوشتی هر نظامی، لزوماً مثبت و مفید نیست و در تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران، حناقل، قابل تعمق و بحث است زیرا دستاوردی نداشته است. قبل از آن هم زمینه عینی

انقلاب اصل است که به دلایل و شواهد متعدد و مستند به تحقیقات مراکز پژوهشی مؤسسات غربی، این شرایط در ایران وجود ندارد. بحران اجتماعی و نارضایتی های مردم یک کشور، لزوماً نشان فراهم بودن شرایط انقلابی نیست. سرنوشتی یک نظام ویژگی های خاص خود را دارد، بویژه آن که حکومت ایران در ۲۷ سال گذشته قدرت مآثورهایی از خود نشان داده است که می تواند بسیاری از دلسوزان جامعه، از جمله جنبش دانشجویی را به تعمق و تفکر وادارد. ظرفیت های ملی و مذهبی موجود در ایران هم آنقدر کارساز هستند که برخلاف نظام شاهنشاهی، بتوانند حکومت و هیأت حاکم کنونی را در مانور برای جلوگیری از فرارسیدن شرایط انقلابی، یاری کنند.

وقایع کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا و بلوچستان در اوایل انقلاب و مجموعه رویدادهای پس از خرداد ۱۳۶۰، دوران جنگ پس از جنگ اصلاحات ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ و انتخابات اخیر ریاست جمهوری مؤید مآثورهای ممکن هیأت حاکمه اند، هر چند از منظر دموکراتیک مورد تأیید نباشند.

عقلانیت مستقل جنبش دانشجویی

عقلانیت جنبش دانشجویی باید مستقل از منافع و مصالح احزاب و سازمان های سیاسی و القابات اطلاعاتی و امنیتی داخلی و خارجی، شکل گیرد و تعمیق و توسعه یابد. جنبش دانشجویی به دلایل مختلف و به واسطه توانایی های تأثیر گذار خود همیشه مطمح نظر سازمان ها و احزاب سیاسی اپوزیسیون و پوزیسیون بوده و خواهد بود. بنابراین چگونه می تواند خود را در جامعه مستقل از این جریانها مطرح کند و در راستای منافع ملی و مصالح عمومی جامعه و دفاع از آزادی، عدالت و رادیکالیسم حرکت کند.

جنبش دانشجویی می تواند در یک رابطه دیالکتیکی از نظر همه احزاب و سازمان ها بهره ببرد، اما در عین حال استقلال مواضع خود را هم حفظ کند و این، مستلزم شکل گیری یک عقلانیت مستقل در جنبش دانشجویی بر اساس مطالعاتی است که باید در خود جنبش دانشجویی و به طور اخص، در سطح رهبران آن، شکل گیرد. غرب شناسی، امپریالیسم شناسی، جهانی سازی شناسی، اسلام شناسی، ایران شناسی، مارکسیسم شناسی و ... مستقلاً باید در دستور کار جنبش دانشجویی و رهبران آن قرار گیرد.

شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می دهند عنصر مطالعه در جنبش دانشجویی نسبت به سال های قبل از انقلاب افت شدیدی کرده است. سرخوردگی، دل زدگی، بی توجهی، هرهری گری و ... در امر مطالعه آفت جدی جنبش دانشجویی است.

دانشجویان نباید فراموش کنند که پس از یک دوره کوتاه وارد جامعه خواهند شد و به زودی در مدیریت جامعه نقش جدی خواهند داشت. آیا برای اداره مملکتی مثل ایران می توان بدون اطلاعات و بینش درست، موفق

بود؟ دوران دانشجویی، مناسبترین دوران برای مطالعه و تعمق در زمینه‌های مختلف شرایط مملکت است. دانشجویی، دوران شروع به مطالعه و تعمق و عادت به این دو است. پیچیدگی شرایط ایران و جهان و تزیید سریع حجم اطلاعات و وظایف دانشجویان را در این زمینه بیشتر کرده است. هم در زمینه مسائل تخصصی رشته‌های تحصیلی و هم در زمینه مسائل سیاسی - اجتماعی - اقتصادی.

۳- ارتباط با مردم

جنبش دانشجویی در زمینه ارتباط با متن جامعه کوتاهی و تقصیر دارد. اگر در سال‌های قبل از انقلاب بازاریان و کارگران تهران از تظاهرات دانشجویان حمایت می‌کردند علتش رابطه دانشگاه با مردم بود. امروزه رهبران جنبش دانشجویی خواستار تماس با الیتهای جامعه، رهبران احزاب، مراجع تقلید، مسئولین بالای مملکتی و ... هستند. گرچه این ارتباطات لازم است ولی کافی نیست. جنبش دانشجویی با ۲/۶ میلیون جمعیت جوان پرانرژی می‌تواند در موارد بسیار کمک‌یار مردم نیازمند جامعه باشد.

در گذشته پاکسازی محله‌های جنوب تهران و درو کردن محصولات کشاورزی روستاییان در کارنامه دانشجویان ثبت شده بود. امروز جنبش دانشجویی باید از لاک دانشگاه خارج شود و به سراغ توده مردم برود. آن هم نه از موضع ارشاد و افاضه علم بلکه از موضع کمک‌های ملموس فیزیکی و مردمی. این ارتباط چند نتیجه در پی خواهد داشت:

۱. شناخت عینی جنبش دانشجویی را از جامعه ارتقاء خواهد داد.
۲. جامعه دانشگاهی را به متن جامعه خواهد شناساند.
۳. در دانشجویان شوق و ذوق، دلگرمی ایجاد خواهد کرد و دل‌زدگی و ناامیدی آن‌ها را پایان خواهد داد.
- ده‌ها زمینه در حیطه محیط زیست، کشاورزی، صنعت، بهداشت، روستاها، شهرها و ... وجود دارد که جنبش دانشجویی می‌تواند در آن‌ها به کمک مردم نیازمند بشتابد.

۴- صنفی - سیاسی گرایی

جنبش دانشجویی، پیش از هر چیز یک جنبش صنفی است. بنابراین باید به همان میزان که به بخش سیاسی آن توجه می‌کنیم، بخش صنفی را نیز جدی بگیریم. حقوق دانشجو، استاد، کارمند، شرایط علمی و سطح علمی استاذان، محتوای درس‌ها، آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها، وضع غذا، خوراک، خوابگاه، بهداشت، درمان و ... باید به طور جدی مورد توجه این جنبش باشد. جنبش دانشجویی باید در زمان دانشجویی مدیریت و ایجاد جامعه مدنی را تمرین کند. اداره نهادهای خدماتی دانشگاه و توجه به کم و کیف این خدمات، باید جزئی از وظایف جنبش دانشجویی باشد. تمرکز محض بر امورات سیاسی و وظیفه سازمان‌ها و احزاب سیاسی است. نباید خصلت دوگانه جنبش دانشجویی را فراموش کرد.

این جنبش پیش از آن‌که از حقوق مردم و جامعه دفاع کند، باید از حقوق خود دفاع نماید. دفاع از حقوق صنفی مشروع‌ترین و قانونی‌ترین فعالیت هر نهاد صنفی است و مخالفت با آن برای حاکمیت و مخالفان دانشگاه، کار مشکلی است.

۵- واقع گرایی

در سال‌های گذشته تعدادی از رهبران جنبش دانشجویی خارج از وظایف جنبش دانشجویی عمل کرده‌اند. این امر زمینه‌ای را ایجاد می‌کند که ممکن است مورد سوء استفاده سازمان‌ها و افراد سیاسی قرار گیرد. بمالقه بعضی از افراد احزاب از این آقایان امر را بر این رهبران دانشجویی مشتبه کرد که گویا از جایگاه رهبران سیاسی اپوزیسیون جامعه برخوردارند. هر کسی می‌تواند درباره همه مسائل سیاسی جامعه اظهار نظر کند، ولی در کسوت جنبش دانشجویی و نمایندگی دانشجویان باید به ظرفیت‌ها و توانایی‌ها و آسیب‌پذیری دانشجویان نیز توجه کرد. آنچه در رابطه با بهار بغداد و رفراندم گفته شد از این مقوله است. در این رابطه، تنها دانشجویان مقصر نیستند احزاب دوم‌خردادی نیز بعد از سال ۱۳۷۶ برای مدتی، خط مشی‌ای را به جنبش دانشجویی قبول کردند که جزء وظایف آن‌ها نبود. شعار فشار از پایین، چانه‌زنی در بالا شعار خوبی است. مشروط بر این‌که فشار از پایین فقط بر عهده دانشجویان نباشد. این تاکتیک در همه جوامع مدنی، مورد استفاده قرار می‌گیرد و به خوبی هم جواب می‌دهد، ولی باید توجه داشت که در آن جوامع سندیکاهای کارگری و نهادهای مدنی متعددی وجود دارند که می‌توانند در همه سطوح فشار ایجاد کنند. ولی سران دوم‌خردادی، همه این فشارها را بر دوش دانشجویان قرار دادند. وقتی هم که جواب نداد، به آن‌ها توصیه کردند که کارتوریک بکنند!

کارتوریک، وظایف جنبش دانشجویی نیست. ویژگی سیال و رادیکالیست جنبش دانشجویی موقعیتی برای کار تئوریک آن فراهم نمی‌کند. دوران دانشجویی، دوران تمرین و دست‌گرمی کار تئوریک است نه تدوین و تنظیم تئوری‌های جامعه مدنی.

نتیجه‌گیری

۱. دانشگاه یک نهاد مدرن برای خلق دانایی است. این دانایی باید در اداره مملکت نقش مستقیم و مؤثر داشته باشد. متأسفانه این نهاد پس از ۷۰ سال هنوز نتوانسته است نقش خود را در جامعه و در حاکمیت‌ها تثبیت کند و به همین دلیل توسعه، رشد و تکامل جامعه ایران، با مشکل جدی مواجه است. استقلال این نهاد مدنی از قدرت، پیش‌زمینه تحقق این رسالت است. استقلال این نهاد در چارچوب منافع ملی و قانون‌گرایی معنی خواهد داد.

۲. گروه‌ها و اقشاری که منافع طبقاتی و فکری خود را مغایر با رشد دانایی می‌بینند در ۷۰ سال گذشته با دانشگاه و دانشجویان دشمنی داشته‌اند و در سرکوب دانشگاه کوتاهی نکرده‌اند.

۳. مدرنیته، تکامل و توسعه جامعه، بدون نقش مستقیم و تعیین‌کننده نهاد دانشگاه به دست نخواهد آمد. دانشگاهیان باید مدبرانه و صبورانه بکوشند که این نقش خود را عینی و مادی سازند.

۴. جنبش دانشجویی، بخش پرانرژی، متحرک و تعیین‌کننده نهاد دانشگاه است که با یک جمعیت ۲/۶ میلیون نفری از مرحله جمعیت بحرانی (Mass Critical) گذشته و می‌تواند در جامعه ۷۰ میلیونی ایران، مؤثر و نقش‌آفرین باشد.

۵. جنبش دانشجویی باید به وظیفه، نقش و توانایی‌های خود در یک استراتژی معقول (اصلاح‌طلبی و بدون خشونت) برای ایجاد یک جامعه مدنی عمل کند، شفافه، مشکل و یکپارچه باشد و فعالیت سیاسی - صنفی خود را تعریف کند.

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

پانوش‌ها:

۱. برگرفته از مؤمنی، فرشاد: اقتصاد سیاسی، نگرش مالی به ارز نفت در برنامه‌های توسعه، فرهنگ اندیشه‌سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۸۲.
۲. جدول داده-ستاده سال‌های مختلف برگرفته از فرشاد مؤمنی.
۳. همان.
۴. فیروزه خلعت بری، برگرفته از فرشاد مؤمنی.
۵. نفت و توسعه شماره (۲)، انتشارات وزارت نفت.
۶. باقیمت‌های ثابت ۱۳۶۹.
۷. ۷۰ درصد شاغلین بخش صنعت بی سواد یا کم سواد هستند.
۸. در بخش کشاورزی ۸۰ درصد جمعیت به کلی بی سوادند و فقط ۱ درصد تحصیلات عالی دارند.
۹. دنیای اقتصاد، ۸۲/۸/۱۵.
۱۰. دنیای اقتصاد، ۸۴/۱/۲۴.
۱۱. بهروز عطایی، مدیر عامل شرکت مشاورین توسعه سرمایه‌گذاری بین‌الملل - نخستین همایش بورس - دنیای اقتصاد، ۸۴/۹/۱۹.
۱۲. بانک جهانی، دنیای اقتصاد، ۸۴/۸/۲۱.
۱۳. توسعه ایران، نشر صدقیه، ۱۳۸۰.
۱۴. دبیر انجمن نخبگان کشور، دنیای اقتصاد، ۸۲/۸/۲۰.
۱۵. همان.
۱۶. گزارش وزارت علوم، شرق، ۸۳/۸/۲۶.
۱۷. دنیای اقتصاد، ۸۴/۲/۱۳.
۱۸. ایران، ۸۴/۶/۲.
۱۹. آمار بازرگانی سال ۸۳.
۲۰. اخیراً اقتصاد دان‌های منتقد بوش محاسبه کرده‌اند که جنگ عراق برای کل مردم آمریکا دوازده میلیارد دلار هزینه داشته است و برای کارخانجات اسلحه‌سازی منفعت.